

زیبایی شناسی نحوی بلاغی «إِذَا» در قرآن کریم

احمد محمدی نژاد پاشاکی*

دانش آموخته دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

نجمه محیایی**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه لرستان

فرهاد محمدی نژاد***

استادیار گروه معارف دانشگاه پیام نور البرز
تاریخ دریافت: ۹۹/۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۱۷.

چکیده

قرآن کریم نگاهی فراگیر به مسئله زیبایی دارد، شناخت زیبایی های قرآن با روش ها و شیوه های گوناگون واژگانی، ادبی، بلاغی، مفهومی و تفسیری و... صورت گرفته است. در زبان عربی به ویژه در قرآن کریم هر کلمه، از جایگاه خاص و ویژه ای برخوردار است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی (کیفی) به بررسی انواع و ساختار مختلف «إِذَا» به صورت نحوی و بلاغی در آیات قرآن کریم می پردازد. تلاش این پژوهش، آشکار سازی دقیق بسیاری از تعبیرات نحوی و بلاغی است که، «إِذَا» با تمام کاربردهایش در آن به کار رفته است. دلیل اصلی، نشان دادن تغییر معنایی «إِذَا» در حالت خروج از قالب ظرفیه و شرطیه و استقبال و همچنین وجوه بلاغی «إِذَا» از جهت حتمیت و شک و نیز جانشینی «إِذَا» با حروف دیگری چون: إِذْ و متی است که این امر باعث زیبایی شناسی «إِذَا» می شود. در حالت خروج و جانشینی با توجه به تفاوت ساختاری که «إِذَا» در آن قرار دارد، مشاهده خواهد شد که، چگونه ساختار جمله باعث تغییر در معنا و زیبایی شناسی آن می شود و در آخر مستندات قرآنی خود را همراه با دلایل بلاغی هر یک از آنها مشخص می کند. حاصل از این پژوهش نشان که «إِذَا» بیشتر در امور قطعی الوقوع به کار رفته است، همچنان که با بررسی این ادات نشان داده شده است که «إِذَا» با قرار گرفتن در ساختار، متضمن معانی حروف دیگر است و از این رهگذر از نوعی «توسعه معنایی» برخوردار می شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ساختار جمله، إِذَا، وجوه بلاغی، جانشینی الفاظ.

* Email: a.mohamadi.np@gmail.com (نویسنده مسئول).

** Email: mahyayi.92@gmail.com

*** Email: f_mohammadinejad@yahoo.com

مقدمه

قرآن کریم از بزرگترین معجزات خداوند است که شگفتی در آیات و معانی آن به خوبی نمایان است. سخن از قرآن کریم تأمل و تدمر و بحث و پژوهش بسیاری را میطلبد. بشر برای درک بهتر اسرار بلاغت و فصاحت قرآن از علوم مختلف بهره جسته است، یکی از آن‌ها، علم بلاغت است که خود دارای شاخه‌های متعددی است؛ یکی از این شاخه‌ها، علم معانی است که اغراض سخن را مورد توجه قرار می‌دهد. جمله از نظر کارکرد معنایی، به کلامی اطلاق می‌شود که دارای پایانی باشد و معنای کاملی را انتقال دهد، براین اساس جملات به دو دسته جملات ساده و مرکب تقسیم می‌شوند، جملات مرکب خود از دو جمله واره تشکیل می‌شوند که در واقع یکی از آنها از نظر معنایی جمله پایه و دیگری جمله پیرو است که در تکمیل معنا به جمله پایه کمک می‌کند، براین اساس بسیاری از جملاتی که در نحو سنتی به صورت جمله می‌شناسیم جمله واره هستند نه جمله؛ مانند جملات شرط، جمله صلّه، جمله حالیه و... بنابراین جملات این چنینی را از نظر معنا جمله واره دانسته‌اند. تمرکز ما در این پژوهش بر جمله شرطی است که برخی مواقع دو بار در کلام آورده می‌شود، گاهی به صورت مبتدا و خبر و بیشتر مواقع به صورت تمنی، ترجی، عرض و تحضیض و گاهی اوقات به صورت چند جمله تمنی، ترجی و تحضیض همراه با هم، در یک متن ادبی و یا علمی به کار برده می‌شود.

«إذا» در قرآن کریم تقریباً ۳۰۹ بار آمده است و بیشتر در امور قطعی کاربرد داشته است؛ مانند سخن خداوند در آیه: «یا ایها الذین آمنوا إذا...» که به صورت قطعی به کار برده شده است. اندیشمندان در طول تاریخ به قرآن بسیار اهتمام ورزیده‌اند و تحقیقات زیادی در این زمینه انجام داده‌اند اما با وجود این، کمتر به جنبه‌های بلاغی و زیباشناسی تک تک واژه‌های آن پرداخته‌اند. در این پژوهش «زیباشناسی «إذا»» با وجود نظرات چشمگیر نحویان در مورد «إذا»، تلاش شده است که با استناد به آیات قرآن و معانی ارزشمند آن، با استفاده از روش توصیفی به بررسی انواع «إذا» در آیات قرآن کریم در هنگام خروج از قالب شرطیه و ظرفیه و همیچنین وجوه بلاغی «إذا» و نیز جانشینی «إذا» با برخی از حروف و عکس آن و تفاوت کاربرد آن در جایگاه جانشینی و وام

گیری بپردازیم. تا بدین صورت بتوانیم زیبایی نحوی بلاغی «إذا» را مشخص سازیم. در آخر مستندات قرآنی خود را همراه با دلایل بلاغی هر یک از آنها مشخص می‌کنیم.

در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل هستیم:

۱. آیا إذا در مفاهیم (قطعی - غیرقطعی) در قرآن به کار رفته است؟

۲. کدام یک از تغییر معنایی و زیبایی‌شناسی إذا توانسته عملکرد بیشتری در قرآن داشته باشد؟

۳. آیا تغییر معنایی «إذا» در حالت خروج از قالب ظرفیه و شرطیه و استقبال و همچنین وجوه

بلاغی «إذا» از جهت حتمیت و شک و نیز جانشینی «إذا» در زیبایی‌شناسی «إذا» موثر می‌باشد؟

۴. آیا «توسعه معنایی» و «جانشینی معنایی» در بررسی کاربردهای بلاغی إذا در قرآن رخ می‌دهد؟

باتوجه به بررسی‌های انجام شده، پیرامون بلاغت «إذا» در قرآن کریم، تحقیقی صورت

نگرفته است و تنها چند مقاله با موضوعات مشابه تحت عنوان: (بررسی ساختار نحوی - بلاغی

حرف «لو» و کاربرد آن در قرآن کریم) مقاله آقای سیدمحمد قتالی و مرتضی قائمی که به بررسی

لو از منظر بلاغی پرداخته‌اند.

و مقاله‌ای دیگر تحت عنوان: (لولا) فی القرآن المجید واللغة، حقیقتها و دورها الوظيفی)

مقاله خانم ناهید قادر و آقای محمد ابراهیم خلیفه که به بررسی (لولا) از منظر بلاغی پرداخته‌اند.

و همچنین مقاله‌ای تحت عنوان: (بررسی شبکه معنایی حرف «فی») و اهمیت آن در ترجمه

قرآن از منظر معنی‌شناسی شناختی) مقاله آقای محمود ایمانی و مجتبی منشی زاده که در این

مقاله به بحث معنا شناختی قرآن از دیدگاه‌های مختلف پرداخته‌اند.

از آنجاکه در مورد إذا شریطه تا بحال از منظر بلاغی پژوهشی صورت نگرفته است در مقاله

حاضر سعی شده است که با بهره‌گیری از منابع موجود، زیبایی‌های بلاغی آن را در قرآن کریم در

ابعاد مختلف به تصویر کشیده شود.

۱. انواع جملات عربی

جملات عربی به صورت‌های مختلف دسته بندی می‌شوند و نوع اول براساس اسناد، به جمله

اسمیه تبدیل می‌شود که مسند در آن، اسم است و زمان معینی را مشخص نمی‌کند و نوع دوم جمله فعلیه، که مسند در آن فعل است و بر زمان مشخصی دلالت می‌کند و نوع سوم جمله ظرفیه است که، مسند در آن ظرف است و آن شامل ظرف زمان، مکان و جار و مجرور می‌شود؛ مانند: (أفی الدار زید)، أو (أزید فی الدار)، (وَأَعْنَدُكَ عَمْرُو)، (وَقَبْلَكَ أَخْوَيْكَ) (بدیع یعقوب، ۱۹۷۹، ج ۲: ۳۵-۳۶).

لازم به ذکر است که در اینجا دیدگاه زمخشری در مورد برابری مفهوم کلام و جمله بر این اساس است؛ «کلام لفظی مرکب و مفید فایده است که سکوت بر آن جایز باشد، جمله نامیده می‌شود» (ابن صائغ، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۸).

و ابن هشام در رد نظریه او می‌گوید: «جمله متفاوت از کلام است و مفید فایده بودن و جایز بودن سکوت بر آن شرط نیست بلکه اسناد بین طرفین کفایت می‌کند» و در ادامه می‌گوید: «کلام از جمله کوتاه‌تر است و کلام سخنی مفید فایده است و آن بر معنایی که سکوت بعد از آن جایز باشد، دلالت نمی‌کند» و جمله مشتمل بر مبتدا و خبر و فعل و فاعل است و مفید فایده بودن شرط نیست» (بدیع یعقوب، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۳-۳۴).

زمخشری در مورد انواع جمله جایز بودن سکوت بعد از آن را مفید فایده می‌داند بر این اساس جمله را بر ۴ نوع دسته بندی می‌کند: جمله اسمیه، جمله فعلیه، جمله شرطیه و جمله ظرفیه و جمله شریطیه را نوع اصلی آن معرفی می‌کند و ابن یعیش شارح معروف نظریه او را رد می‌کند و می‌گوید: «جمله شریطیه همان جمله فعلیه است؛ زیرا متشکل از دو جمله فعلیه است» (یعیش بن علی، ۱۳۹۲، ج ۱: ۱۸).

در ادامه می‌گوید:

این مسئله نیاز به تأمل دارد؛ زیرا دو جمله شرط همیشه نمی‌تواند فعلیه باشد، بلکه جمله جواب شرط اسمیه است؛ مانند «إِنْ تَقُمْ فَأَنَا قَائِمٌ» و سخن خداوند متعال: «... وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ...» و هر که توبه نکرد، آنان خود ستمکارند» (حجرات/ ۱۱).

در حقیقت در معنای شرط فعلی فعل دیگر را تفسیر می‌کند. به گونه‌ای که اگر فعلی به وقوع بپیوندد فعل دوم پس از آن می‌آید؛ مانند سخن خداوند متعال: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يَغْفِرْ

لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُدُّوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ: به کسانی که کفر ورزیده‌اند، بگو: اگر بازایستند، آنچه گذشته است برایشان آمرزیده می‌شود» (انفعال/ ۳۸).

فعل (غفران) در اینجا جواب شرط است که به دنبال فعل شرط (أَنْ يَنْتَهُوا) آمده است و معنی هر دو بسیار واضح است؛ زیرا هر دو فعل در جایگاه خبر نیستند؛ زیرا هیچ‌یک از آنها به وقوع نمی‌پیوندند، مگر اینکه قبل از آن دیگری به وقوع پیوسته باشد.

۲. ساختار شرط

شرط آن است که چیزی به جهت وقوع غیر خود واقع شود. وجود دومی معلول اولی و متوقف بر آن باشد، به طوری که اگر اولی اتفاق بیفتد دومی هم اتفاق می‌افتد (ان زرتی زرتک و إذا سافرت أسافر معک). در اینجا احترام و ابسته و متوقف بر دیدار است یا مانند آیه کریمه: «فَإِنْ قَاتَلْتُمُ فَاقْتُلُوهُمْ: اگر با شما جنگیدند؛ پس آنها را بکشید» (بقره/ ۱۹۱). این معنا در شرط اصل است.

اما گاهی شرط از این معنا خارج می‌شود؛ یعنی دیگر دومی مدلول اولی نیست و متوقف بر آن نمی‌باشد مانند: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ: زیرا خداوند همواره و در هر حال کافر را دوست ندارد؛ نه تنها در حال پشت کردن آنها» (آل عمران/ ۳۲) یا مانند آیه: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ: که او غیر خدا را نمی‌پرستید، چه آنها شک کنند و چه ایمان بیاورند» (یونس/ ۱۰۴؛ شافعی، ۱۲۰۶ق: ۱۴).

گاهی شرط امکان‌پذیر است و گاهی محال؛ مانند آیه سوره زخرف: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ: بگو [ای پیامبر] اگر برای خداوند فرزندی بود من نخستین مطیع او بودم» (زخرف / ۸۱) که به معنای آن است که فرزند داشتن خداوند محال است.

گاه شرط و جزا صرفاً دلالت بر قرین بودن یکی با دیگری دارد؛ مانند: «وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا: و اگر آنها را به سوی هدایت فرا خوانی، باز هرگز به راه نخواهد آمد» (کهف/ ۵۷). که دعوت به هدایت سبب گمراهی و منجر به آن نمی‌شود.

ساختار شرط از، ادات شرط و فعل شرط و جواب آن تشکیل می‌شود؛ زیرا هر فعل دارای

فاعل است و جواب شرط فعل یا جمله است و اسلوب شرط از دو جمله تشکیل می‌شود، جمله اول که دارای ادات شرط است و معنی آن بدون جواب کامل نیست (زرکشی، ۲۰۰۸: ۳۵۲).

ابن فارس در این باره می‌گوید:

شرط دو حالت دارد: شرطی که اعمال آن واجب است مانند: «إِنْ خَرَجَ زَيْدٌ خَرَجْتُ» و آنچه در این باره در کتاب خداوند آمده است: «فَإِنْ طِينٌ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا: اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید» (نساء/ ۴). و شرط دیگر آن است که اعمال آن اجتناب‌ناپذیر نیست مانند سخن خداوند: «فَإِنْ طَلَّقَهَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ... پس اگر [شوهر دوم] وی را طلاق گفت، اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود خدا را برپا می‌دارند...» (بقره/ ۲۳۰). «إِنْ ظَنَّا» شرطی است که اعمال آن واجب نیست و شرط در اینجا در حالت مجاز به کار رفته است؛ پس برخی شرطها مجاز هستند (احمد بن فارس، ۲۰۰۵: ۲۱۸).

۲-۱. فعل شرط

فعل شرط هم می‌تواند مضارع باشد مانند آیه: «... إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ: اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق تازه‌ای می‌آورد» (ابراهیم/ ۱۹) و هم می‌تواند ماضی باشد مانند آیه: «وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا: و اگر [به گناه] بازگردید [ما نیز به کیفر شما] باز می‌گردیم» (اسراء/ ۸).

ماضی در شروط معنای استقبال می‌دهد. همانطور که در غیر شرط نیز می‌تواند معنای استقبال دهد مانند: «وَ سِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا: و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند، گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند» (زمر/ ۷۳).

دلیل این امر را می‌توان بدین صورت تفسیر کرد که هرگاه عرب بخواهد امر غیر یقینی را به منزله یقینی و امری را که واقع نشده به منزله امر محقق قرار دهد، به جای فعل مضارع از فعل ماضی استفاده می‌کند.

فعل شرط نیز می‌تواند ماضی باشد اگر قبل از آن فعل کان بیاید مانند آیه ۱۱۶ سوره مائده: «... قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ...» یعنی این کلام

اگر از من صادر شده بود، تو خیر نداشتی (استرآبادی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۱۲).

۲-۲. اقسام «إِذَا»

۲-۲-۱. إِذَا فِجَائِيه

هرگاه «إِذَا» برای برانگیختن تعجب و مختص به جمله اسمیه باشد و به جواب نیازی نداشته باشد، ابتدای جمله نمی‌آید و معنای حال و زمان آینده می‌دهد؛ مانند: «خَرَجْتَ فِإِذَا الْأَسَدِ بِالْبَابِ» (بدیع یعقوب، ۱۹۷۹، ج ۲: ۱۴۵). اعراب إِذَا در اینجا را می‌توان طرف زمان مبنی بر سکون و در محل نصب مفعول فیه یا حرف مبنی بر سکون که محلی از اعراب ندارد در نظر گرفت و (ف) زائده یا استینافیه و اسم مرفوع بعد از آن مبتدا است مانند: «فَالْقَاهَا فِإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى: پس آن را انداخت و ناگاه ماری شد که به سرعت می‌خزید» (طه/ ۲۰) و خیر این مبتدا برخی اوقات مانند آیه قبل مذکور و برخی اوقات مانند: «دَخَلْتُ الصَّفْ فَاذَا الْأَسْتَاذُ» محذوف است.

۲-۲-۲. إِذَا ظَرْفِيه

هرگاه «إِذَا» در غیر از برانگیختن تعجب و در غالب ظرف زمان به کار رود و مختص جمله فعلیه باشد، ظرفیه است «إِذَا» ظرفیه دو گونه است:

اذا ظرفیه شرطیه: هرگاه «إِذَا» متضمن معنی شرط باشد؛ مانند سخن خداوند متعال:
ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوُهُ مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ: و از نشانه‌های او این است که آسمان و زمین به فرمانش برپایند؛ پس چون شما را با یک بار خواندن از زمین فراخواند، بناگاه [از گورها] خارج می‌شوید (روم/ ۲۵).
فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مِنْ يَسَاءٍ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبِشِرُونَ: و چون آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد، رسانید، بناگاه آنان شادمانی می‌کنند (روم/ ۴۸).
فعل بعد از آن اکثراً ماضی است مانند سخن ابی‌ذؤیب:

والنفس راغبه إذا رغبها وإذا ترد إلى قليل تقنع: نفس انسان را هر میزان به چیزی تشویق کنی بیشتر مشتاق می‌گردد و اگر از آن بازدارد، بعد از اندکی از آن بازداشته می‌شود (بدیع یعقوب، ۱۹۷۹، ج ۲: ۴۸)

و هرگاه بر اسم مرفوع، یا ضمیر غائب بیابید فاعلی است برای فعل محذوف و مفسر آن فعلی است که بعد از آن می‌آید؛ مانند سخن ابوالقاسم الشابی:

إذا الشعب يوما أراد الحياة فلا بد ان يستجيب القدر

اگر امتی روزی حیات و زندگی (توأم با آزادی) را طلب کنند، به ناچار باید مطیع قضا و قدر شود.

و اگر بعد از «إذا» شرطیه «ما» بیابید تغییری ایجاد نمی‌شود: «إذا ما زرتي أكرمتك».

إذا ظرفیه غیر شرطیه: هرگاه «إذا» متضمن معنی شرط نباشد و ملازم اضافه باشد؛ مانند: «واللیل إذا یغشی: قسم به شب در آن هنگام که [جهان را] بپوشاند» (لیل/۱). «إذا» در اینجا متضمن معنی زمان است، ولی متضمن شرط نیست (بدیع یعقوب، ۱۹۷۹ ج ۲: ۳۶-۳۷).

۳. حالت خروج «إذا»

۳-۱. «إذا» و خروج از حالت ظرفیه

ابوالحسن معتقد است در این آیه: «حتی إذا جاءوها: چون بدان رسند» (زمر/۷۱)، اگر «إذا» همراه «حتی» بیاید و مجرور شود بنا بر مبتدأ بودن مرفوع می‌شود ولی ابوالفتح معتقد است «إذا» اگر به وسیله حتی نصب شود. در حالت اول مبتدأ و در حالت دوم خبر و منصوب است. جمهور معتقد است «إذا» از حالت ظرفیه خارج نمی‌شود و معتقد است در آیه: «حتی إذا جاؤوها» حرف ابتدا بر کل جمله وارد شده است و در «إذا» عمل نمی‌کند.

۳-۲. «إذا» و خروج از حالت استقبال

در این حالت بر دو گونه است:

نخست، اینکه همراه فعل ماضی بیاید همان‌گونه که همراه فعل مضارع می‌آید مانند سخن خداوند: «وَلَا عَلَيَّ الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلُوا لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتُ لَا أُجِدُّ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا...»: بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی، گفتم: چیزی پیدا نمی‌کنم تا بر آن سوارتان کنم، برگشتند...» (توبه/ ۹۲) و آیه: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا...»: و چون دادوستد و سرگرمی ببینند، به سوی آن روی آور می‌شوند» (جمعه/ ۱۱).

و سخن شاعر:

وندمان یزید الکأس طيبا سقيت إذا تغورت النجوم

از دست همنشینی که وجودش خوشی جام شراب را میافزاید در زمان بامدادی که ستارگان در هم تنیده بودند شراب نوشیدم.

دوم، اگر به در معنای حال باشد و بعد از قسم واقع شده باشد مانند آیه: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»، «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى» گفته شده است اگر «إذا» را برای آینده در نظر بگیریم در این طورت ظرف فعل قسم محسوب نمی‌شود زیرا «إذا» برای انشا به کار می‌رود نه خبر؛ زیرا قسم خداوند بر زمان گذشته دلالت می‌کند، حال و استقبال با هم در تضادند؛ در نتیجه إذا از حالت استقبال خارج می‌شود و نقش حال می‌گیرد.

۳-۳. «إذا» و خروج از حالت شرطیه

سخن خداوند: «وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»: و چون به خشم درمی‌آیند، درمی‌گذرند» (شوری/ ۳۷) و آیه: «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ»: و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد، یاری جویند [و به انتقام برمی‌خیزند]» (شوری/ ۳۹). در این دو مورد إذا خبری است برای مبتدای بعدشان اگرچه شرطیه است و جمله جواب اسمیه است (بدیع یعقوب، ۱۹۷۹، ج ۲: ۵۸).

۴. وجوه بلاغی

در بحث حاضر به بررسی وجوه بلاغی (اذا) از جمله حتمیت و ثبوت، شک و نفی ثبوت و... می‌پردازیم.

۴-۱. حتمیت و ثبوت

اذا بر اساس اصل بیشتر با استقبال به‌کار می‌رود و به همین دلیل در مواردی که وقوع آنها حتمی است کاربرد بیش‌تری دارد (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۶۷-۱۷۰) و از قول آقای تفتازانی نیز اگر «اذا» به معنای شرط در استقبال باشد وقوع آن حتمی است (تفتازانی، ۱۴۱۶ق: ۸۹). مانند سخن خداوند: «فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ...» پس هنگامی که نیکی به آنان روی می‌آورد می‌گفتند: این برای ماست و چون گزندى به آنان می‌رسید به موسی و همراهانش شگون بد می‌زدند... (اعراف/ ۱۳۱) پس آمدن «حسنه» از سوی خداوند امری است قطعی (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۶۷-۱۷۰) و سخن خداوند: «وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يَشْكُرُونَ» آن‌گاه که از جانب خدا به آنها رحمت خود را چشاند، بناگاه دسته‌ای از ایشان به پروردگارشان شرک آوردند (روم/ ۳۳).

۴-۲. شک و نفی ثبوت

ب) زمانی که «اذا» در شرطی به‌کار رود که در ثبوت یا نفی آن شک باشد؛ مانند: اشعار، براساس آنچه که به شاعر الهام شده است بیان می‌شود و ممکن است در ثبوت آن شک باشد در نتیجه در این مورد اشکالی ندارد که یقینی نباشد؛ مانند: «اذا كثر المطر في هذا العام أخصب الناس».

غلبه کردن چیزی که شرط بر آن آمده است بر چیز دیگری که حکم شرط بر آن نیست، مثلاً زمانی که سفر برای سعید امری قطعی است ولی برای خلیل غیر قطعی گفته می‌شود: «اذا سافرتما

کان کذا (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۶۷-۱۷۰)

زمانی که جهت فال نیک زدن به موضوعی به کار رود؛ مانند: «إذا وفقک فی الدورس». زمانی که برای اظهار رغبت داشتن به وقوع شرط بیان شود. زمانی که به جهت استمرار یافتن امری بیان شود (رجایی، ۱۳۷۹: ۲۳۱). خلیل ابن احمد در کتاب العین واژه تقارض را اینگونه وصف می‌کند: «إقتراضه قرضاً، کل أمر يتجافاه الناس فيما بينهم فهو قروض» درحقیقت به معنای وام‌گیری است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۴۹).

تقارض در اصطلاح، حکمی را که مختص به یک کلمه است به کلمه دیگر اختصاص دهیم تا بتوانیم مانند کلمه اول با آن معامله کنیم. درحقیقت به معنای انتقال حکم است. تقارض در احکام عربی جایگاه خاصی دارد و بین دو اسم یا دو فعل یا دو حرف واقع می‌شود. و جواهری در کتاب قاموس می‌گوید «القرض ما تعطیع من المادة لتقصاه .. و استقرضت منه ای اخذت منه»، که ایشان خیر و شر عمل در تقارض را برای دو طرف قرض گیرنده یکی می‌داند (فیروزآبادی ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۳۴۱).

در اصل «قرض» به معنای دادن و گرفتن است و کسی که چیزی را می‌گیرد باید آن را به صاحبش برگرداند و این رد و بدل بین دو شخص صورت می‌گیرد. شرط اصلی برای تطبیق این اصطلاح بین دو کلمه، وجود اشتراک بین آنها است؛ برای مثال: «إذا» ظرف زمانی است که برای استقبال به کار می‌رود و معنای «اد» که ظرف زمان ماضی است را می‌گیرد.

۳-۴. جانشینی إذا و إذ

همان‌گونه که در پیش گفتیم «إذا» شرطیه اقسام گوناگونی دارد و در اصل وضعش برای استقبال به کار می‌رود و ظرفی است که متضمن معنای شرط است ولی در برخی موارد از اصلش خارج می‌شود و برای زمان ماضی به کار می‌رود و معنای ماضی را به اقتراض می‌گیرد از جمله

شواهد قرآنی که به قرض گیری «إذا» در زمان ماضی اشاره دارد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همچون کسانی نباشید که کفر ورزیدند و به برادرانشان - هنگامی که به سفر رفته [و در سفر مردند] و یا جهادگر شدند [و کشته شدند]، گفتند: اگر نزد ما [مانده] بودند، نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند. [شما چنین سخنانی مگویید] تا خدا آن را در دل‌هایشان حسرتی قرار دهد و خدا [است که] زنده می‌کند و می‌میراند و خدا [است که] به آنچه می‌کنید بیناست (آل عمران/ ۱۵۶).

جمله «لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا» نیز بر ماضی دلالت می‌کند (معايطه، ۴۳۳ق: ۶۳).

سخن خداوند:

وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكَوْكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنْ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ: و چون دادوستد یا سرگرمی ببینند، به‌سوی آن روی آور می‌شوند و تو را درحالی که ایستاده‌ای ترک می‌کنند. بگو: آنچه نزد خداست از سرگرمی و از دادوستد بهتر است و خدا بهترین روزی‌دهندگان است (جمعه/ ۱۱).

این روی‌آوری در گذشته صورت گرفته است.

اما «اذ» ظرفی است که در ماضی کاربرد دارد و همیشه به جمله اضافه می‌شود؛ مانند آیه: «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ: آن روز، مردم [به حال] پراکنده برآیند تا [نتیجه] کارهایشان به آنان نشان داده شود» (زلزله/ ۶) و کاربرد آن در ماضی همان کاربرد اصلی «اذ» می‌باشد و جمهور معتقدند که «اذ» هیچ‌گاه در معنای استقبال به‌کار نمی‌رود.

بر خلاف نظر جمهور برخی از نحویان معتقدند می‌تواند در معنای استقبال به‌کار رود. در این باره ابن‌انباری می‌گوید: «اذ» هم برای ماضی به‌کار برده می‌شود و هم استقبال. و این در صورتی است که معنای جمله مشهور باشد یا اراده استقبال از آن شده باشد درحالت مشهور بودن نیازی به شاهد ندارد مانند سخن خداوند: «... وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» و ای کاش بیدادگران را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند، می‌دیدید...» (سبأ/

۳۱) و زمانی که اراده استقبال از آن شود؛ مانند: «وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ...: زمانی که خداوند می‌گوید: ای عیسی بن مریم» (ابن انباری، ۱۹۸۷، ج ۱: ۱۱۸)؛ پس براساس شواهد ذکر شده، تقارض و جانیشینی بین «إِذَا» و «إِذ» در معناست.

۴-۴. جانیشینی «إِذَا» و «مَتَى»

همان‌گونه که گفتیم «إِذَا» ظرف استقبال است و دارای معنای شرط و غیرجازم است (ابن هشام، ۱۹۷۹، ج ۱: ۹۳) و ابن هشام می‌گوید: اگر «إِذَا» در حکم «مَتَى» باشد جازم می‌شود و شاهد گفته خودش را این بیت شعر از فرزدق قرار داده است:

يُرفِعُ لِي خندَقٌ وَ لِلَّهِ يَرْفَعُ لِي نَاراً إِذَا هَمَدتْ نِيرَانَهُمِ تَقَدِّ: خندقی را برایم پهن می‌کنند و خداوند زمانی که آتش جنگ آنها خاموش می‌شود آتش جنگ من را بر علیه آنها بر افراشته می‌کند (سیبویه، ۱۹۸۸، ج ۳: ۶۲).

و قول اعشی: و إِذَا تَصَبَّكَ مِنَ الْحوَادِثِ نَكْبَةً فَأَصْبِرْ فَكُلَّ غِيَابَةِ سَتَكَشْفِ: و هرگاه با حوادث سخت روزگار مواجه شدی صبر پیشه کن هر غایبی روزی باز می‌گردد. در اینجا فعل تصبک به واسطه «إِذَا» که در معنی «مَتَى» است مجزوم شده است (اشبیلی، ۱۹۸۰، ج ۱: ۲۹۸-۲۹۹). «مَتَى» ظرف زمانی است که مفید معنای شرط و استفهام است و فعل بعد از خودش را مجزوم می‌کند مانند: (مَتَى تَقُمِ أُمَّم) و زمان در اینجا مبهم است (حسینی کوفی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۲۴۶-۲۴۷).

«مَتَى» می‌تواند بعد از آن فعل ماضی یا مضارع بیاید و آن را ادوات شرطی است که هر دو فعل را مجزوم می‌کند و فعل اول را شرط و فعل دومش را جزا می‌نامند (سیوطی، ۱۳۸۷: ۱۷۷). برخی مواقع «مَتَى» از حالت اصلی خارج می‌شود و در جایگاه «إِذَا» قرار می‌گیرد و مانند «إِذَا» نمی‌تواند فعل بعد از خودش را مجزوم کند. ابن هشام در این باره می‌گوید: «إِهْمَالٌ "مَتَى" هَمَلًا عَلِيَّ "إِذَا"» مانند سخن عائشة: «وَ إِنَّهُ مَتَى يَقُومُ مَقَامَكَ لَا يَسْمَعُ النَّاسُ» (ابن هشام، ۱۹۷۹، ج ۲: ۶۹۸).

ردیف	آیه	ملاحظات
	لَا جَنَاحَ عَلَيْهِمْ إِنْ أَقْبَضْتُمْ بِأَيْدِيكُمْ إِذَا جِئْتُمْ بِالْحَقِّ إِذَا تَعْلَمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (بقره / ۲۳۳)	
۱۱	كَيْفَ إِذَا جَمَعْتَهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ فَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (آل عمران / ۲۵)	قطعی
۱۲	قَلْبِكَ رِيبًا لِي يَكُونَ لِي مَوْلًا وَمَا إِنَّمَا يَمُوتُ إِذِنَا لَهُ يَحْيَىٰ مَوْلَاكَ يَوْمَ تَأْتِي سَأَلَ الْمُرْتَفِقِينَ يُقَالُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (آل عمران / ۴۷)	قطعی - تقاول
۱۳	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخْشَوْا كَلِمَةَ كَفَرُوا وَقَالُوا لَا تَخْشَوْا فِي الْأَرْضِ وَأَكَاؤًا مَعْنَىٰ كَاؤًا عَدْنَا مَا مَأْوَاهُ مَا قَوْلًا لِيُجْعَلَ اللَّهُ ذَاكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يَحْيِي وَيَمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (آل عمران / ۱۵۶)	استمرار و كذلك وردت فيها «إذا» للمضی ک «إذا»
۱۴	كَيْفَ إِذَا طَمَعْتُمْ وَاثْمًا فَطَمَعْتُمْ يَوْمَ تَأْتِي سَأَلَ الْمُرْتَفِقِينَ يُقَالُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (آل عمران / ۱۵۶)	تغليب
۱۵	وَأَمَّا الْيَهُودُ فَطَغَوْا فِي الْبِلَادِ لَمَّا عَلِمُوا أَنَّ السَّاعَةَ لآتِيَةٌ فَسَوَّغُوا لِقَوْلِ رَبِّهِمْ لَسَاءَ أَوْلِيَائُنَا اللَّهُ لَبِئْسَ الْوَصِيُّونَ وَرَبُّنَا اللَّهُ عَلِيمٌ خَفِيٌّ عَنِ الْبَاطِنِينَ (آل عمران / ۸۳)	قطعی
۱۶	وَأَمَّا الْيَهُودُ فَطَغَوْا فِي الْبِلَادِ لَمَّا عَلِمُوا أَنَّ السَّاعَةَ لآتِيَةٌ فَسَوَّغُوا لِقَوْلِ رَبِّهِمْ لَسَاءَ أَوْلِيَائُنَا اللَّهُ لَبِئْسَ الْوَصِيُّونَ وَرَبُّنَا اللَّهُ عَلِيمٌ خَفِيٌّ عَنِ الْبَاطِنِينَ (آل عمران / ۸۳)	قطعی

نتیجه

بررسی لایه‌های مختلف معنایی قرآن کریم و غور در مسائل بلاغی و زیبایی‌شناسی آن همواره در غنای فهم و درک ما از آیات این کتاب آسمانی سهیم بوده و اعجاز بیانی آن را پس از قرن‌ها بر همگان بر ملا نموده است، بطوریکه حتی شناخت کوچک‌ترین حرف در بافت و سیاق آیات قرآن کریم نیازمند مطالعه و شناخت مسائل ساختاری، نحوی و بیانی این کتاب آسمانی از یک سو و درک عمیق لایه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه عرب از سوی دیگر است. نتیجه حاصل از این پژوهش نشان‌دهنده «إذا» بیشتر در امور قطعی الوقوع به کار رفته است، همچنان‌که با بررسی این ادات نشان داده شده است که «إذا» با قرار گرفتن در ساختار، متضمن معانی حروف

دیگر است و از این رهگذر از نوعی «توسعه معنایی» برخوردار می‌شود، چنانچه در برخی موارد با قرار گرفتن در موقعیت برخی ادوات دیگر و از طریق این «جانشینی» معنایی تازه به خود گرفته است و باعث زیبایی آن شده است، که لازمه نشان‌دادن این زیبایی، تحلیل دقیق ساختار جملات و شناخت سیاق و بافت آیات از طریق معانی آنهاست.

منابع

۱. ابن انبارى، محمد ابوالفضل ابراهيم. (۱۹۸۷م). كتاب الأضداد. ج ۱، بيروت: المكتبة العصرية.
۲. ابن صائغ، يعيش بن على. (۱۳۹۲). شرح المفصل. ج ۱. قم: انتشارات ذوى القربى.
۳. ابن هشام، جمال الدين. (۱۹۷۹م). مغنى اللبيب عن كتب الأعراب. بتفقه الحاج سيدهادى بنى هاشمى. ج ۱ و ۲، ۵، بيروت: دارالعسكر.
۴. استرآبادى رضى، محمد بن حسن. (۱۳۸۴). شرح الرضى على الكافية. تعليق يوسف حسن عمر. ج ۲، تهران: مؤسسة الصادق الطباعة والنشر.
۵. اشبيلى، ابن عصفور. (۱۹۸۰م). كتاب ضرائر الشعر. ج ۱، بيروت: دارالأندلس للطباعة والنشر.
۶. بدیع يعقوب، اميل. (۱۳۶۷). موسوعة النحو والصرف والأعراب. ج ۲، قم: انتشارات دارالعلم.
۷. تفتازانى، سعد الدين. (۱۴۱۶ق). مختصر المعانى. ج ۲، قم: مؤسسة دارالعلم.
۸. حسينى كوفى، ابوالبقاء. (۱۳۹۱). كتاب الكليات. ج ۴. بيروت: دارالطبعة العامرة.
۹. رجايبى، محمد خليل. (۱۳۴۰). معالم البلاغة. شيراز: انتشارات دانشگاه شيراز.
۱۰. رجايبى، محمد خليل. (۱۳۷۹). معالم البلاغة در علم معانى و بيان و بدیع. شيراز: انتشارات دانشگاه شيراز.
۱۱. زركشى، بدرالدين. (۲۰۰۸م). البرهان فى علوم القرآن. قم: دارالتراث.
۱۲. سكاكى، محمد بن على. (۱۳۱۸). مفتاح العلوم. بيروت: دارالكتب العلمية.
۱۳. سيويه، ابو بشر عمرو. (۱۹۸۸م). كتاب «الكتاب». ج ۳، قاهره: مكتبة الخانجى.
۱۴. سيوطى، عبدالرحمن ابن ابى بكر. (۱۳۷۸). جامع الصغير. بيروت: مؤسسه فرهنگى و

اطلاع رسانی تبیان.

۱۵. شافعی، محمدعلی. (۱۲۰۶ق). حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی علی الفیه ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی. بیروت: مكتبة المصریه.
۱۶. صاحبی، احمد بن فارس. (۲۰۰۵م). الصاحبی «کتاب فی فقه اللغة». قاهره: مؤسسة المختار.
۱۷. عباس، حسن. (۱۳۷۵). نحو وافی. ج ۲، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۸. فراهیدی، خلیل ابن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین. ج ۵، قم: نشر هجرت.
۱۹. فیروزآبادی، ابوطاهر مجدالدین محمد بن یعقوب. (۱۴۱۴ق). قاموس المحيط. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. معایطه، باسم مفضی. (۱۴۳۳ق). کتاب تعزید شاهد الحدیث النبوی فی الکتاب «شواهد التوضیح» لابن مالک. عمان: انتشارات دارالحامد.
۲۱. هاشمی، احمد. (۱۳۸۶). جواهر البلاغه. ج ۴، قم: منشورات اساعیلیان.